

علم أصول الفقه

۱۵-۸-۹۱ مبادئ مختص تصديقي ۱۰

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

- آدمی، به عنوان «دازاین» در «جهان وجودی» زندگی می‌کند، اما با جهان هستی خویش نیز رابطه‌ای دارد، هر چند که او خود از این رابطه چندان چیزی درک نمی‌کند و تنها در لحظاتی برای او شهودی پیدا می‌شود و دقایقی پنجره‌هایی به «جهان هستی شناسانه» به رویش باز می‌شوند. لحظاتی که زود گذرند، چیزی را روشن نمی‌کنند، و درک نمی‌شوند، همچون مکاشفه و اشراقی آنی. شعر، نمود آن لحظات اشراق و مکاشفه است. شعر غرق شدن در این چشمه‌ی جوشان است (۱۵۸).

- هایدگر وجود عینی انسان، یعنی «دازاین» را با «جهان هستی شناسانه» مرتبط می‌داند، ولی می‌گوید: نمی‌توان این جهان را از راه علم حصولی - و به تعبیر خودش: «دانش مفهومی» - شناسایی کرد، بلکه باید آن را از رهگذر مکاشفه دریافت (۱۵۹).

- این نگاه هایدگر شبیه نگاه عرفای ما است. چه بسا ممکن است انسانی در روزگار خود از حیث ارتباط و بعضی جهات دیگر خیلی ضعیف باشد؛ اما از لحاظ معرفتی بسیار بسیار بالاتر از انسان‌های دیگر باشد که به ظاهر پیشرفت‌هایی دارند.

- البته خود هایدگر از این نکته، استفاده‌ی خاصی در تفسیر نکرده است. او فقط اصل فکر را مطرح می‌کند؛ اما همان گونه که بعداً می‌بینیم، گادامر در بحث تفسیر از این نکته بهره می‌گیرد. او همچنین بحث هایدگر را که هیچ ارتباطی با ظواهر ندارد، به بحث ظواهر می‌کشاند.

- در نگاه هایدگر، دازاین از قبل خود را فرا می‌افکند و هستی انسان خودش را به جلو می‌اندازد. اما از آنجا که شروع می‌کند و بالا می‌رود، یک مجموعه پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها دارد. ریکور در تفاوت سارتر و هایدگر به همین عبارت «از قبل» اشاره می‌کند.

هایدگر

- در هر حال این یکی از شاخصه‌های کلام هایدگر اول است که ما در بحث خود به آن نیاز داریم.
- شاخصه‌ی دیگر در کلام هایدگر که در مطالب گادامر نیز برای ما اهمیت دارد، مطلبی است که در کتاب هستی و زمان مطرح نموده و در دوران دوم فلسفی‌اش به شدت روی آن تأکید کرده است. این مطلب در مورد زبان است.

هایدگر

- تا زمان هایدگر چنین تصور می شد که زبان فقط ابزاری است برای انتقال مفاهیم و معانی از ذهن گوینده به ذهن شنونده. هایدگر جایگاه دیگری برای زبان قایل شد.
- در نظر او زبان ظهور و تجلی معنا است.
- او کل عالم را نوعی زبان می دانست. سنگ، چوب، درخت، حیوان و... همه زبان و به تعبیر هایدگر تجلی و گشودگی معنایند و معنا خود را در آنها آشکار کرده است.

هایدگر

- تعبیر هایدگر شبیه تعبیر عرفا است. در نگاه عرفانی وحدت وجود، حقیقت هستی و حقیقت مطلق (که آن را خدا می‌نامیم) فقط یک چیز است و بقیه مظاهر آن هستند.
- هایدگر نیز از حقیقت هستی سخن می‌گوید و چیزی نزدیک به سخن عرفا را اراده می‌نماید. در نظر او همه‌ی عالم، زبان و زبان تجلی معنا است.

هایدگر

- رأی هایدگر در مورد زبان باعث گردیده که فاصله‌ی بین فهم و زبان یا اندیشه و زبان تقریباً نادیده گرفته شود.
- البته شاید خود هایدگر نمی‌خواسته چنین نتیجه‌ای بگیرد؛ اما این سخن بعدها در فلسفه‌ی غرب پذیرفته شد که بین فهم و زبان فاصله‌ای وجود ندارد.

- در نظر ما اندیشه و معانی یک چیز و الفاظ چیز دیگر هستند که بین آنها عاملی به نام وضع ارتباط برقرار می‌کند.
- در بیان هایدگر این دوئیت تقریباً نادیده گرفته می‌شود و گویا زبان همان اندیشه و اندیشه همان زبان است.
- این نکته بعدها در آثار گادامر مورد تأکید قرار می‌گیرد.

- اگر بخواهیم تعابیر او را با اصطلاحات خودمان بیان کنیم مقصود او این بود که دور هرمنوتیکی در وادی علم حصولی قابل حل نیست و فقط با علم حضوری می توان این دور را حل کرد.
- در نظر هایدگر هر چقدر شخص با دزاین خویش بیشتر ارتباط برقرار کند و آن جهان معرفت شناسانه برای او پدیدار شود و گفتن پیدا کند نه صحبت کردن، به همان اندازه می تواند دور هرمنوتیکی را بشکند. بدین ترتیب نگاه هایدگر همواره به باطن و واقع است.

نقد هایدگر

- اشکالی که به هایدگر کرده‌اند این است که هایدگر برای رفع مشکلی به میدان آمد و به ریشه‌ها پرداخت؛ اما هیچ وقت از آن ریشه‌ها به حل مشکل باز نگشت.